

در باره اعتصاب



در مرتبه اول باید توضیحی برای وقوع و انتشار یافتن اعتصاب ها پیدا کنیم. هر کس که اعتصاب هایی را، چه از تجربیات شخصی خود و چه از گزارشات دیگران، و یا روزنامه ها، بخاطر بیاورد فوراً ملتفت می شود که هر جا که کارخانه های بزرگ برپا شده و بر شماره شان افزوده می شود اعتصاب ها اتفاق می افتد و بسط می یابد. بندرت ممکن است که حتی یک کارخانه بزرگ از میان کارخانه هایی که صدها (و در برخی موارد هزارها) کارگر دارند پیدا کرد که در آن اعتصاب اتفاق نیفتاده باشد. زمانی که تعداد کارخانه های بزرگ در روسیه معدود بودند تعداد اعتصاب ها نیز کم بودند. ولی از زمانی که کارخانه های بزرگ چه در محلات صنعتی قدیمی و چه در شهرهای و دهات نوین شروع به زیاد شدن کردند، تعداد اعتصاب ها هم زیاد تر شده اند.

به چه دلیلی تولید کارخانه های عمده همیشه منجر به اعتصاب می شود؟ به این دلیل است که سرمایه داری ناچار باید به مبارزه کارگران بر علیه کارفرمایان منجر شود و وقتی تولید به صورت عمده است این مبارزه ناچاراً صورت اعتصاب به خود می گیرد. این را توضیح می دهیم.

سرمایه داری نام آن نظامی است که در آن زمین، کارخانه ها، وسائل و غیره... متعلق به تعداد کمی از ملاکین و سرمایه داران می باشد، در حالی که توده مردم یا اصلاً ساقط از هستی هستند یا دارای مایملک بسیار کمی می باشند و مجبورند خود را به صورت کارگر کرایه بدهند.

صاحبان زمین ها و کارخانه ها کارگران را کرایه می کنند و آنها را به ساختن اجناس مختلف، از چه نوع فرقی نمی کند، و امیدوارند: اجناسی که بعداً

در بازار به فروش می‌رسانند. به علاوه مزدی که صاحبان کارخانه‌ها به کارگران می‌دهند آنقدری است که فقط برای ادامه یک زندگانی بخور و نمیر برای خودشان و خانواده‌شان کفایت می‌کند در صورتی که آنچه که کارگران مازاد بر این مقدار تولید می‌کنند، به صورت سود، به جیب کارخانه‌دار سرازیر می‌شود. بنابر این، تحت نظام سرمایه‌داری، توده مردم کارگران مزدور دیگران هستند، آنها برای خودشان کار نمی‌کنند بلکه بخاطر دستمزد، برای کارفرمایان کار می‌کنند. قرین به عقل است که کارفرمایان همیشه کوشش در کم کردن دستمزد دارند؛ هر چه به کارگران کمتر بدهند سود خودشان بیشتر است. کارگران سعی می‌کنند که بیشترین دستمزد ممکن را بدست بیاورند تا بتوانند برای خانواده‌اشان غذای کافی و سالم تهیه کنند، در خانه‌های خوب زندگی کنند، و مانند بقیه مردم لباس بپوشند نه بسان گدایان. بنابر این دائماً دعوائی بین کارگران و کارفرما بر سر دستمزد جریان دارد؛ کارفرما آزادیست و کارگری را که بنظرش مناسب‌تر بیاید اجیر می‌کند و بنابر این دنبال ارزان‌ترین کارگر می‌رود. کارگر هم در انتخاب کارفرمای خودش آزاد است و بنابر این دنبال گران‌ترین کس می‌گردد؛ یعنی آنکه بیشترین مزد را بپردازد. یک کارگر، چه در شهر کار کند، چه خود را به مالک کرایه دهد و چه به یک دهقان ثروتمند، و یا یک مقاطعه‌کار و یا یک صاحب کارخانه، او همیشه با یک کارفرما طرف است و با او بر سر دستمزد دعوا دارد. ولی آیا برای یک کارگر تنها امکان دارد که به تنهایی مبارزه کند؟ تعداد افراد کارگر رو به ازدیاد است: دهقانان در حال خانه‌خراب شدن هستند و از ده به سوی شهر و کارخانه‌ها فرار می‌کنند. ملاکین و صاحبان کارخانه‌ها در حال بکار انداختن ماشین‌آلاتی هستند که کارگران را از شغل‌هایشان محروم می‌سازد.

در شهرها تعداد روزافزونی بیکار و در دهات بیش از پیش گدا پیدا می شود. برای هر کارگر دیگر دارد غیرممکن می شود که به تنهایی با کارفرما مبارزه کند. اگر کارگر تقاضای دستمزد مناسبی بکند و یا به کم کردن دستمزدها رضایت ندهد، کارفرما به او خواهد گفت: بیرون! و اضافه خواهد کرد که دم دروازه تعداد زیادی مردم گرسنه وجود دارند که با خوشحالی حاضرند با دستمزد کم کار کنند.

وقتی که مردم تا حدی بیچاره شده باشند که همیشه تعداد زیادی بیکار در شهرها و دهات وجود داشته باشد و جانی که صاحبان کارخانه ها ثروت های کلان روی هم انبار می کنند و خرده مالکین توسط میلیونرها از میدان بدر می شوند، آنوقت برای سرمایه دار ممکن می شود که کارگر را بکلی خرد کند، از او، و زن و فرزندانش هم همچنین، تا حد مرگ کار برده وار بکشد. مثلاً اگر نگاهی به مشاغلی که در آنها کارگران موفق به جلب حمایت قانون از خودشان نشده اند و نمی توانند در مقابل سرمایه داران مقاومت نشان دهند بیفکنیم، مدت کار روزانه خارج از حد و حساب طولانی را، که گاهی سر از ۱۷-۱۹ ساعت می زند، ملاحظه خواهیم کرد، کودکان ۵ یا ۶ ساله را خواهیم دید که فشار کارشان بیشتر از حد طاقت شان است، یک نسل از کارگران دائماً گرسنه را خواهیم دید که بتدریج از گرسنگی می میرند. مثال: کارگرانی که در خانه خودشان برای سرمایه داران کار می کنند. به علاوه هر کارگری می تواند تعداد زیادی از این مثال ها را بخاطر بیاورد! حتی در رژیم های برده داری و فئودالی هم هیچ گاه ستم کشیدگی زحمتکشان به دهشتناکی ستم کشیدگی کارگران در رژیم های سرمایه داری، وقتی که آنها نتوانند مقاومت نشان دهند

و یا از حمایت قوانینی که اعمال دل بخواهی کارفرمایان را محدود کند برخوردار شوند، نبوده است.

بنابر این کارگران برای اینکه از بی مقدار شدن خودشان تا چنین حدودی جلوگیری کنند یک مبارزه مایوسانه ای را شروع می کنند. از آنجا که می بینند که هر کدام شان به تنهایی در مقابل سرمایه داری کاملاً بی قدرت است و ستم سرمایه تهدید به نابود کردنشان می کند. شروع به طغیان دسته جمعی در مقابل کارفرمایان می کنند. اعتصابات کارگری شروع می شوند. در ابتدا کارگران غالباً نمی دانند که چه می خواهند، چون به اهداف اعمال خودشان آگاهی ندارند. تنها ماشین ها را خرد می کنند و یا کارخانه ها را خراب می کنند. فقط می خواهند خشم خود را به صاحب کارخانه ها نشان بدهند؛ نیروی دسته جمعی خود را امتحان می کنند تا بلکه بتوانند از یک وضعیت غیرقابل تحمل خارج بشوند؛ بدون اینکه بفهمند چرا موقعیت شان اینقدر نومیدانه است و برای چه باید تلاش کنند. در تمام کشورها خشم کارگران در اول شکل طغیان های منفرد بخود گرفت. پلیس و کارخانه دارهای روسیه به آنها «شورش» می گویند. در تمام کشورها این طغیان های منفرد از یک طرف به اعتصاب های کم و بیش صلح آمیز و از طرف دیگر به مبارزه همه جانبه طبقه کارگر برای آزادی خودش منجر شده.

اهمیت اعتصاب ها (یا وقفه در کار) برای مبارزه طبقه کارگر چیست؟ برای اینکه به این جواب بدهیم باید اول تصویر کامل تری از اعتصاب داشته باشیم. مزد کارگران، همانطور که دیدیم، توسط قراردادی بین کارگر و کارفرما تعیین می شود و اگر تحت شرایطی کارگر منفرد کاملاً بی قدرت باشد، واضح است که کارگران باید برای خواست های شان بطور دسته جمعی مبارزه کنند و

برای جلوگیری از اینکه کارفرما مزد ها را پانین بیاورد و یا برای بدست آوردن مزد بیشتر مجبورند اعتصاب هایی سازمان دهند. این یک واقعیت است که در هر کشور سرمایه داری اعتصابات کارگری وجود دارند. همه جا، در تمام کشورهای اروپایی و آمریکایی، کارگران وقتی که متحد نیستند خود را زبون احساس می کنند و فقط به صورت دسته جمعی می توانند در مقابل کارفرما مقاومت نشان دهند. یا با اعتصاب کردن و یا با تهدید به اعتصاب، با تکامل سرمایه داری و باز شدن کارخانه ای بزرگ، و خلع ید افزون شونده خرده سرمایه داران توسط سرمایه داران بزرگ، احتیاج به مقاومت دسته جمعی کارگران بیشتر و بیشتر می شود، چرا که بیکاری زیاد می شود، رقابت سرمایه داران، که سعی می کند اجناس خود را به نازل ترین قیمت تولید کنند، بیشتر می شود (که به این منظور می باید به کارگران هرچه کمتر دستمزد بدهند) و نوسانات صنعتی محسوس تر و بحران ها ملتهب تر می شوند. وقتی که صنعت شکوفان است، کارخانه داران سودهای کلانی می برند ولی اصلاً به فکر شریک کردن کارگران در سود نمی افتند. ولی با پیش آمدن بحران سعی می کنند که ضررها را به گردن کارگران بیندازند. در جوامع اروپایی لزوم اعتصابات در جامعه سرمایه داری تا حد توسط هرکسی شناخته شده که قوانین این کشورها تشکیل اعتصابات را منع نمی کنند. فقط در روسیه است که قوانین وحشیانه بر ضد اعتصابات هنوز اعمال می شوند.

در هر صورت اعتصابات که ناشی از خود طبیعت جامعه سرمایه داری اند از آغاز مبارزه طبقه کارگر بر ضد این نظام جامعه خبر می دهند. روبرو بودن سرمایه داران با کارگران منفرد و بی چیز یعنی بردگی مطلق کارگران. ولی وقتی این کارگران بی چیز با هم متحد شوند اوضاع تغییر می کند. هیچ ثروتی

در دنیا به درد سرمایه دار نمی خورد مگر اینکه او بتواند کارگرانی پیدا کند که حاضر باشند نیروی کار خود را بر روی وسایل و موادی که متعلق به سرمایه دار است صرف کنند و ثروت تازه ایی تولید کند. تا وقتی که کارگران ناچارند به طور انفرادی با سرمایه داران معامله کنند، بسان بردگان واقعی باقی خواهند ماند که مجبورند برای بدست آوردن یک قرص نان مداوم به دیگران منفعت برسانند. که باید تا ابد خدمتکاران کرایه شده زبان بسته ایی باقی بمانند. ولی وقتی کارگران تقاضاهای خود را به صورت دسته جمعی بیان کنند و حاضر به تسلیم شدن در برابر خر پول ها نشوند، بردگی آنها به سر می آید، تبدیل به انسان می شوند؛ شروع می کنند به درخواست اینکه زحمت آنها نباید فقط در خدمت ثروتمند کردن چند تن پرور باشد، بلکه باید آنها را که زحمت می کشند هم قادر سازد که مثل انسان های واقعی زندگی کنند. کارگران شروع به پیش کشیدن تقاضای آقا شدن می کنند. تقاضای اینکه زندگی آنها باید نه آنطور که سرمایه داران و ملاکین برای آنها در نظر گرفته اند بلکه آنطور که خودشان می خواهند باشد. بنابر این اعتصابات همیشه سرمایه داران را مملو از ترس می کند. چونکه اعتصاب شروع از بین رفتن سروری آنهاست. یک سرود کارگری آلمانی در مورد طبقه کارگر چنین می گوید: «تمام چرخ ها از چرخش باز می استند، اگر بازوان نیرومند شما آن را اداره کند». و واقعیت هم همینطور است: کارخانه ها، زمین های ملاکین، ماشین ها، خطوط راه آهن، و غیره همه مانند چرخ هایی در یک ماشین عظیم هستند. ماشینی که مواد مختلفی را استخراج می کند، عمل می آورد، و تحویل مقاصد شان می دهد. تمام این ماشین ها توسط کارگر کار

می‌کنند. کارگری که زمین را شخم می‌زند، سنگ‌های معدن را استخراج می‌کند، کالا تولید می‌کند، خانه و کارگاه و راه آهن می‌سازد. وقتی کارگران از کار کردن امتناع می‌کنند خطر باز ایستادن تمام ماشین می‌رود. هر اعتصابی به یاد سرمایه‌دار می‌اندازد که کارگران و نه آنها آقایان واقعی هستند. کارگران که دارند حقوق خود را با صدای هر چه بلندتر اعلام می‌دارند و مطالبه می‌کند. هر اعتصاب به کارگران یادآوری می‌کند که موقعیت‌شان نامیدانه نیست و آنان تنها نیستند. به بینید اعتصابات هم بر روی خود اعتصاب‌کنندگان و هم بر روی کارگران کارخانه‌های مجاور یا در حول و حوش و یا کارخانه‌های همان رشته صنعتی چه تأثیر شگرفی دارد. در اوقات معمولی و صلح آمیز کارگر بدون غرولند کارش را می‌کند، با کارفرما جروب‌بحث نمی‌کند، در مورد شرایط خودش هم بحثی ندارد. در موقع اعتصاب او خواست‌های خود را با صدای بلند اعلام می‌کند، تمام سواستفاده‌ها را به کارفرما خاطر نشان می‌سازد، مدعی حقوق خودش می‌شود، او دیگر فقط فکر خود و مزد خودش نیست بلکه در فکر تمام همکاران اش است که همراه با او ابزار را زمین گذاشته‌اند و بدون ترس از هیچ محرومیتی، برای خاطر آرمان کارگران بپا خاسته‌اند. هر اعتصاب مترادف با محرومیت‌های زیادی برای توده زحمتکش است، محرومیت‌های وحشتناکی که فقط با بدبختی‌های دوران جنگ قابل مقایسه هستند. خانواده‌های گرسنه از دست دادن دستمزد، غالباً توقیف و اخراج از شهری که خانه و محل کارشان است. علیرغم تمام این رنج‌ها، کارگران به آنهایی که همکاران خود را ترک می‌کنند تا با کارفرمایان قرارداد ببندند با دیده حقارت می‌نگرند. علیرغم تمام این رنج‌هایی که با اعتصاب همراه است، کارگران کارخانه‌های مجاور از مشاهده

اینکه رفقای شان در مبارزه درگیر شده اند شهادت نوینی پیدا می کنند. «مردانی که برای خم کردن پشت یک بورژوا اینقدر تاب می آورند قادر خواهند بود که قدرت تمام بورژوازی را درهم بشکنند.» این گفته یکی از آموزگاران بزرگ سوسیالیزم، انگلس، در مورد اعتصابات کارگران انگلیسی است.

غالباً کافی است که یک کارخانه اعتصاب کند تا اینکه اعتصاب فوراً در تعداد زیادی کارخانه شروع شود. چقدر اعتصاب ها بر روحیه کارگران تأثیر می گذارد و چطور آن کارگرانی را که می بینند رفقای شان چگونه دیگر برده نیستند و فعلاً اگر برای مدتی هم که شده با ثروتمندان برابر شده اند، متأثر می سازد! هر اعتصابی اندیشه سوسیالیزم را به شدت به فکر کارگران می اندازد. اندیشه مبارزه تمام طبقه کارگر برای آزادی از ستم سرمایه. غالباً اتفاق افتاده است که کارگران یک کارخانه و یا یک بخش از صنعت و یا یک شهر قبل از وقوع یک اعتصاب بزرگ تقریباً هیچ چیزی راجع به سوسیالیزم نمی دانستند و حتی بندرت راجع به آن فکر کرده بودند، ولی بعد از اعتصاب گروه ها و دسته جات مطالعه خیلی در میان آنها مرسوم شده و تعداد بیشتر و بیشتری از کارگران به سوسیالیزم گرویده اند. اعتصاب به کارگران می آموزد که بفهمند که قدرت کارفرمایان و قدرت کارگران در چه نهفته است. به آنها می آموزد که فقط راجع به کارفرمایان خودشان و یا کارگران همکار خودشان فکر نکنند بلکه تمام کارفرمایان، تمام طبقه سرمایه دار و تمام طبقه کارگر را در نظر بگیرند. وقتی که یک کارخانه دار که از ثمره زحمت چندین نسل از کارگران میلیون ها انباشت کرده است از اضافه کردن یک مبلغ جزئی بر دستمزدها امتناع می ورزد و یا حتی کوشش می کند که مزدها را به یک سطح

باز هم کمتری تنزل دهد و اگر کارگران مقاومت نشان دهند هزاران خانواده گرسنه را بیرون میریزد، بر کارگران روشن می شود که طبقه سرمایه دار در کل دشمن کل طبقه کارگر است و کارگران تنها می توانند روی خودشان و عمل متحدشان حساب کنند.

غالباً اتفاق می افتد که کارخانه داران حداکثر سعی خود را می کنند که خود را با خیرخواه نشان دهند و کارگران را فریب دهند و بهره کشی خود را با وعده های دروغین و خرده رشوه دادن پنهان کنند. اعتصاب همواره با نشان دادن اینکه «خیرخواه» آنها گرگی در لباس میش است این فریب را با یک ضربت نابود می کند.

به علاوه، اعتصاب چشم کارگران را نه فقط به ماهیت سرمایه داران بلکه به ماهیت دولت و قوانین نیز باز می کند. همانطور که کارخانه داران سعی می کنند که خود را خیرخواه نشان دهند، مأمورین دولت و نوکران آنها هم کوشش می کنند که به کارگران اطمینان دهند که تزار و دولت تزاری، همانطوری که عدالت اقتضا می کند، همانقدر در فکر کارفرمایان هستند که کارگران، کارگر درباره قوانین چیزی نمی داند، با مأمورین دولت هم که تماس ندارد، به خصوص با آنهایی که پست های بالاتری دارند، در نتیجه اغلب همه آنها را باور می کند. بعد اعتصاب پیش می آید. دادستان کل، بازرس کارخانه، پلیس و غالباً نیروهای ارتش در جلوی کارخانه ظاهر می شوند. کارگران در می یابند که قانون را شکسته اند: کارفرمایان قانوناً مجازند که گرد هم جمع شوند و علناً در مورد راه های پائین آوردن دستمزد های کارگران بحث کنند. ولی کارگران اگر به یک موافقت مشترک برسند جنایتکار محسوب می شوند! کارگران از خانه هایشان بیرون انداخته می شوند، پلیس دکان هایی را که

کارگران می توانند از آنها جنس نسیمه بخرند می بندد حتی وقتی که رفتار کارگران کاملاً صلح آمیز است کوشش به عمل آورده می شود که سربازان را ضد کارگران تحریک کند. حتی به سربازان دستور داده می شود که به کارگران شلیک کنند و همان وقتی که آنها با تیراندازی از پشت به کارگران در حال فرار، کارگران بدون اسلحه را می کشند، خود تزار مراتب قدرانی خود را به نیروهای نظامی می فرستد (به همین ترتیب تزار از نیروهای نظامی که کارگران در حال اعتصاب را در یاروسلاو در سال ۱۸۹۵ کشته بودند تشکر کرد) کم کم بر هر کارگری روشن می شود که دولت تزاری بدترین دشمن آنهاست. چرا که از سرمایه داران دفاع می کند و دست و پای کارگران را می بندد. کارگران شروع می کنند به فهمیدن اینکه قوانین فقط برای منافع سرمایه داران ساخته شده اند، که مامورین دولت از این منافع محافظت می کنند؛ که دهان توده کارگر را بسته و به او اجازه نمی دهند که احتیاجات خود را اعلام کند؛ که طبقه کارگر باید برای خودش حق اعتصاب کردن، حق چاپ روزنامه کارگری، حق شرکت در مجمع ملی را که قوانین را تصویب می کند؛ و بر اجرای آنها نظارت می کند بدست بیاورد. دولت خودش بخوبی می داند که اعتصاب چشم کارگران را باز می کند و به همین دلیل این چنین از اعتصاب می ترسند و برای اینکه اعتصاب هر چه زودتر دفاع شود متوسل به هر کاری می شوند. بی دلیل نبود که یکی از وزرای داخلی آلمان که بد نامیش در پیگرد مستمر سوسیالیست ها و کارگران آگاه شهرت یافته بود در مقابل نمایندگان دولت اظهار داشت «در پشت هر اعتصاب ازدهای انقلاب خوابیده است» هر اعتصابی این مطلب را که دولت دشمن آنهاست و طبقه کارگر باید خود را برای مبارزه بر علیه دولت و برای حقوق مردم آماده کند در کارگران

تقویت می‌کند و تکامل می‌دهد. بنابر این اعتصاب‌ها به کارگران می‌آموزد که با هم متحد شوند، به آنها نشان می‌دهد که آنها فقط وقتی متحد باشند می‌توانند بر علیه سرمایه‌داران مبارزه کنند. اعتصاب به کارگران می‌آموزد که بر علیه تمام کارخانه‌داران و بر علیه حکومت پلیسی استبدادی فکر کنند. به این دلیل است که سوسیالیست‌ها اعتصاب را «مکتب جنگ» می‌نامند. مکتبی که در آن کارگران یاد می‌گیرند که با دشمنان شان برای آزادی تمام مردم، تمام آنهایی که زحمت می‌کشند، از زیر یوغ مامورین دولت و سرمایه‌جنگ کنند.

لیکن «مکتب جنگ» خود جنگ نیست. وقتی که اعتصاب در میان کارگران شایع است، برخی از کارگران (از جمله برخی از سوسیالیست‌ها) گمان می‌برند که طبقه کارگر می‌تواند خود را فقط به اعتصاب‌ها، صندوق اعتصاب، و یا مجامع اعتصاب محدود کند. که فقط با اعتصاب تنها طبقه کارگر می‌تواند بهبود قابل توجهی در شرایط زندگی حاصل و حتی آزادیش را کسب کند. وقتی که کارگران می‌بینند که چه قدرتی در اعتصاب طبقه کارگر متحد و حتی اعتصاب‌های کوچک وجود دارد بعضی‌ها فکر می‌کنند که کافی است که طبقه کارگر یک اعتصاب عمومی در سراسر کشور تشکیل دهد تا اینکه کارگران هر چه را که می‌خواهند از سرمایه‌داران و دولت بگیرند. این عقیده در کشورهای دیگر هم در دورانی که جنبش طبقه کارگر در مراحل اولیه آن بود و کارگران هنوز خیلی بی‌تجربه بودند ابراز شده بود. این عقیده اشتباه محض است. اعتصاب‌ها یکی از راه‌هایی هستند که کارگران از آن در مبارزه برای آزادی خودشان استفاده می‌کنند. ولی تنها راه آن نیست و اگر کارگران نظر خود را به راه‌های دیگر مبارزه نیز معطوف نکنند، رشد و موفقیت‌های

طبقه کارگر را کند خواهند کرد. درست است که اگر اعتصاب‌ها بخواهند موفقیت‌آمیز باشند صندوق اعتصاب برای تامین کارگران در طول اعتصاب لازم است. این صندوق‌های کارگری (معمولا صندوق‌های کارگران در شعبه‌های مختلف صنعت یا صنف و یا در یک کارخانه) در تمام کشورها برقرارند؛ ولی اینجا، در روسیه، این کار بخصوص اشکال دارد چون که پلیس رد آن را بر می‌دارد، پول‌ها را ضبط می‌کند، کارگران را توقیف می‌کند. البته کارگران می‌توانند از پلیس پنهان‌کنند، و طبیعتاً اینگونه صندوق‌ها خیلی با ارزش هستند و ما نمی‌خواهیم به کارگران نصیحت کنیم که آنها را تدارک نبینند. ولی نباید تصور شود که صندوق اعتصاب تا وقتی که از لحاظ قانونی ممنوع است می‌تواند تعداد زیادی اعانه‌دهنده بخود جلب کند و تا وقتی که عضویت چنین تشکلاتی ناچیز است صندوق اعتصابات خیلی مفید واقع نخواهد شد. به علاوه، حتی در کشورهایی که اتحادیه‌های کارگری علناً وجود دارند و مبالغ کلانی در اختیارشان است، طبقه کارگر هنوز نمی‌تواند مبارزه خود را به اعتصاب محدود کند. فقط لازم است یک کج و کولگی در اوضاع صنعت پیدا شود (بحران مانند آنچه که دارد در روسیه نزدیک می‌شود) تا اینکه کارخانه‌داران، حتی بطور عمدی، ایجاد اعتصاب کنند چون به نفع آنهاست که برای مدتی کار را تعطیل کنند. و وجوه صندوق کارگران را به آخر صندوق برسانند. بنابر این کارگران تحت هیچ شرایطی نمی‌توانند خود را به عملیات اعتصابی و اجتماعات اعتصابی محدود کنند. دوماً اعتصاب‌ها فقط وقتی می‌توانند موفقیت‌آمیز باشند که کارگران بتوانند وقت مناسب برای اعتصاب کردن را انتخاب کنند، وقتی که می‌دانند چگونه تقاضاهای خود را مطرح کنند، و وقتی که با سوسیالیست‌ها تماس دارند و

می توانند توسط آنها اعلامیه و جزوات به دست بیاورند. هنوز تعداد چنین کارگرانی در روسیه خیلی کم است و هر کوششی برای زیاد کردن تعداد چنین کارگرانی، برای شناساندن آرمان طبقه کارگر به توده های کارگر و آشنا کردن آنان با سوسیالیسم و مبارزه طبقه کارگر باید به عمل آورده شود. این وظیفه ای است که سوسیالیست ها و کارگران آگاه باید انجام آن را مشترکاً و با تشکل دادن حزب سوسیالیستی طبقه کارگر به این منظور به عهده بگیرند. سوماً اعتصاب ها همانطور که دیدیم به کارگران تمام کشورها آموخته اند که برای حقوق کارگران و بطور کلی حقوق ملت، بر علیه دولت مبارزه کنند. همانطور که گفتیم فقط یک حزب سوسیالیستی طبقه کارگر می تواند این مبارزه را با شایع کردن مفاهیم صحیحی از دولت و آرمان طبقه کارگر انجام دهد. در فرصت دیگری اختصاصاً راجع به اینکه چگونه اعتصاب ها در روسیه رهبری می شوند و چگونه کارگران آگاه باید از آن استفاده کنند بحث خواهیم کرد. اینجا فقط لازم است اشاره کنیم که اعتصاب ها، همانطور که گفتیم «یک مکتب جنگ» هستند و نه خود جنگ و اعتصاب ها فقط یک وسیله مبارزه و فقط یک جنبه جنبش طبقه کارگر هستند. کارگران باید از اعتصاب های تک افتاده فراتر رفته، همانطور که عملاً در تمام کشورها دارند می روند، و به مبارزه ای برای تمام طبقه کارگر برای آزادی تمام کسانی که زحمت می کشند بپیوندند. وقتی که تمام کارگران آگاه سوسیالیست شوند، یعنی وقتی که آنها برای این آزادی مبارزه کنند هنگامی که آنها در سراسر کشور برای انتشار سوسیالیسم در میان کارگران و آموختن تمام روش های مبارزه بر علیه دشمنانشان متحد شوند، وقتی که آنها یک حزب سوسیالیستی کارگری بنا کنند که برای آزادی کل مردم از ستم دولت و آزادی تمام کارگران

از زیر یوغ سرمایه مبارزه می کند- فقط آنوقت طبقه کارگر جز اساسی از آن جنبش عظیم کارگری تمام کشورها، که تمام کارگران را متحد می کند و پرچم سرخ که بر آن این کلمات نوشته شده را می افرازد خواهد شد:

«کارگران تمام کشورها متحد شوید»

ترجمه از مجموعه آثار لنین بزبان انگلیسی، چاپ مسکو، ۱۹۶۴، جلد چهارم، صفحات ۳۱۰ تا ۳۱۹.